



## بررسی و توصیف معنای واژه‌ی «حتی» در زبان فارسی از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی

محمدرضا پهلوان نژاد<sup>۱</sup>، حامد اکبرپور<sup>۲</sup>

### چکیده

هدف از نگاشتن این مقاله بررسی معنای واژه‌ی «حتی» در فارسی با استفاده از ابزار شناختی موجود در زبان‌شناسی شناختی می‌باشد. برای این منظور ابتدا فرهنگ‌های لغات فارسی مورد بررسی قرار گرفتند تا ضعف آنها در این رابطه (ارائه‌ی معنا برای «حتی») برای خواننده مشخص گردد و پس از آن «حتی» در بوته‌ی ساختارگرایی و زایا آزموده شد و عدم پاسخگویی این دو به تحلیل شناختی از معنای «حتی» منجر شد و با مطالعه‌ی بیش از یکصد بافت رایج حاوی «حتی» دو معنای متضاد «هم یا علاوه بر» و «فقط» با مفاهیم «تجمیع» و «تفکیک» از آن استخراج شد. فرضیه‌ی معنایی در معرض ۷۰ آزمودنی تحصیل‌کرده‌ی بالای ۱۸ سال قرار گرفت که نتیجه‌ی مذکور مورد تایید قرار گرفت.

**کلید واژه‌ها:** حتی، زبان‌شناسی شناختی، مسیریما، مرزنا، نما، پایه

✉ pahlavan@um.ac.ir

✉ finalpath@yahoo.com

۱- دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

## مقدمه

گاه پیش می‌آید معانی‌ای که فرهنگ‌های لغات فارسی از بعضی واژه‌ها به دست می‌دهند باعث ایجاد سوء تفاهماتی در گفتمان و یا برداشت‌های غلطی از متن می‌شود. این مطلب در مورد واژه‌هایی که وارداتی محسوب می‌شوند بیشتر شایع است و به نظر می‌رسد که ریشه در ضعف ابزار معناشناسی سنتی رایج داشته باشد. شاید همه‌ی واژه‌ها از این نظر به یک اندازه اهمیتی سرنوشت‌ساز نداشته باشند، اما برخی از واژه‌ها در زبان بار معنایی‌ای دارند که گویی کل زبان را به زنجیر می‌کشند و مثل نخ تسبیح انسجام یک گفتمان را تأمین می‌کنند. اینکه این واژه‌ها از چه جنسی هستند و به چه مقوله‌ی دستوری تعلق دارند و آیا تا کنون کسی آنها را احصاء کرده است یا نه فعلاً مورد بحث ما نیست. موضوع ما معنای یکی از این واژه‌هاست که از دیدگاه بسیاری از مردم واژه‌ای ساده و پیش پا افتاده است ولی اگر از منظر معناشناسی شناختی به آن بنگریم خواهیم دید که در پیکره‌ی زبانی چه نقش معنایی مهمی را بازی می‌کند و چه اثراتی را در مخاطب خواهد داشت. عدم داشتن درک درست از این قبیل واژه‌ها از دلایل سوء تفاهمات مذکور در بالاست و چنین می‌نماید که از این حیث این‌ها واژگانی مهمتر باشند. اکثر فارسی‌زبانان معنای این واژه را (و امثال آن را) نمی‌دانند و یا معنای غلطی را از آن برداشت می‌کنند که در این رابطه فرهنگ‌نویسان فارسی بی‌تقصیر نمی‌باشند. این واژه «حتی» می‌باشد. واژه‌ی «حتی» به نقل از اساتید ادب فارسی واژه‌ایست که از زبان عربی وارد فارسی شده است و هنوز معادلی فارسی برای آن ساخته نشده است. برای اینکه از وضعیت معنا شناختی واژه‌ی «حتی» در فارسی آگاه شویم ابتدا می‌بایست مقوله‌ی آن را در فارسی بررسی نماییم.

## ۱- مقوله‌ی دستوری واژه‌ی «حتی» در زبان فارسی

از آنجا که «حتی» در زبان عربی واژه‌ایست که مقوله‌ی دستوری آن «حرف» می‌باشد، برخی فرهنگ‌نویسان فارسی، عمدتاً متأثر از این مقوله در عربی، آن را در فارسی نیز جزء حروف به دست داده‌اند که این موضوع در فارسی محلی از اعراب ندارد. اصولاً حروفی که در عربی تحت عناوین حرف نصب، جر، رفع، عطف و ... کاربرد دارند در فارسی کاربرد ندارند، چرا که اعراب آخرین حرف (یا به اصطلاح تخصصی همخوان) که باید یا واکه باشد یا ترکیبی از واکه و همخوان (که اصطلاحاً به آن تنوین گفته می‌شود) در شرایطی با وجود حروف پیش از کلمات،

تحصیل می‌گردد که این مطلب در زبان فارسی اساساً وجود ندارد. برای مثال، در زبان عربی «فی» حرف جر است، یعنی همخوان آخر اسم بعد از آن کسره می‌گیرد (با واکه‌ی [e] یا ترکیب واکه - همخوان [en] می‌آید): «فی بیت» در حالیکه در فارسی می‌گوییم «در خانه‌ای». در ضمن حروف یا اصطلاحاً حروف اضافه در زبان فارسی تعداد محدودی هستند که «حتی» در فهرست آنها وجود ندارد. بنابراین بهترین راه این است که از دیدگاه رده‌شناسی مقوله‌ی «حتی» بررسی شود، در غیر این صورت ما با سه جزء کلام موجود در عربی مواجه هستیم؛ اسم، فعل، حرف (محمدی، ۱۳۶۹: ۲۵) که تطابقی با اجزاء کلام در فارسی ندارد. در زبان فارسی حروف یا اضافه هستند یا ربط. حروف اضافه دو دسته‌اند: حروف اضافه‌ی بسیط و حروف اضافه‌ی دارای جزء اضافه، که این دومی خود به دو دسته تقسیم می‌شود: یک دسته آن‌هایی که وجود جزء اضافه برای آن‌ها الزامی است و دسته‌ی دیگر آن‌هایی که برایشان این الزام وجود ندارد. فهرست تمام این‌ها عبارتند از: از، با، بی، به، تا، جز، به‌جز، در، رو/روی، تو/توی، پهلو/پهلوی، جلو/جلوی، پشت، برای، زیر، بدون (ماهوتیان، ۱۹۹۶: ۲۵۰-۲۴۷). مشهورترین حروف ربط نیز در فارسی عبارتند از: و، یا، که، پس، اگر، چون، چه، تا، لکن، اما، نه، چونکه، چنانکه، تا اینکه، زیرا که، اگرچه (طالقانی، ۱۳۵۴: ۷۵).

همانطور که مشاهده می‌گردد در تمام این فهرست‌ها اثری از واژه‌ی «حتی» نیست. نتیجتاً آن‌طور که برخی از فرهنگ‌نویسان به درستی بدان اشاره نموده‌اند، «حتی» به مقوله‌ی دستوری «قید» در زبان فارسی تعلق گرفته است و این تعلق کماکان ادامه دارد. پس اگر به دنبال معنای واژه‌ی «حتی» می‌گردیم می‌بایست به مقوله‌ی دستوری آن که قید می‌باشد به لحاظ نقش توجه کرده و ذیل آن معنا را طلب نماییم.

## ۲- معنای «حتی» در فرهنگ‌های معاصر فارسی

برای مشاهده‌ی ضعف موجود در ارائه‌ی معنا برای واژه‌ی «حتی» در فارسی می‌بایست با توجه به مطلب فوق، ذیل مقوله‌ی دستوری این واژه در فارسی، معنای آن را در مشهورترین فرهنگ‌های معاصر زبان فارسی بررسی نماییم تا در صورت اثبات نقصان در صدد استحصال معنا برای این واژه از طریقی که موضوع مقاله است برآییم:

۱- حتی : ح (ع ، ح ، اضا) تا، تا اینکه (قریب: «حتی»)

۲- حتی : ع- (حتا) حرف جر در عربی برای انتها و به معنی «تا» و «تا آنکه» (عمید:  
 «حتی»)

۳- حتی : hatta (ع) (حر. اض) تا ، تا آنکه : «حتی به او گفتم که نزد شما بیاید.» (معین:  
 «حتی»)

۴- حتی : ع[ق]- علاوه بر آن - علاوه بر دیگران (انصاف‌پور: «حتی»)

۵- حتی : [عربی] (حرف، قید) هنگامی گفته می‌شود که بخواهند شمول امری را نه تنها به  
 طور عادی و قابل انتظار، بلکه به موارد غیر عادی و غیر قابل انتظار بیان کنند؛ تا جائیکه ، تا آنجا  
 که، تا حدی که: سیل همه جا را گرفت، حتی به طبقه دوم ساختمان نیز رسید. / حتی آن دو سه  
 تن ... وقار و متانت را بوسیده بالای طاقچه نهادند (جمال زاده ۲۵-۲۶) // (انوری: «حتی»)

۶- حتی : به اندازه‌ای که، تا آنجا که، حتی بلغ الحلقوم؛ شکم را تا حلقوم پر کردن. (دهخدا:  
 «حتی»)

۷- حتی:----- (فاقد مدخل مستقل!) (رضی: «حتی»)

همانطور که مشاهده می‌شود در عمده‌ی این فرهنگ‌ها در تعیین مقوله‌ی دستوری واژه‌ی  
 «حتی» به حرف بودن آن اشاره شده است که در فارسی صحیح نمی‌باشد و اصولاً تعابیری که از  
 «حتی» در فارسی با استفاده از مبنی قرار دادن حرف بودن آن ارائه شوند نیز نمی‌توانند صحیح  
 باشند. اما موضوع به همین جا ختم نمی‌شود. نگارنده در بررسی پیکره‌ای واژه‌ی «حتی» در  
 فارسی در بافت‌های مختلف با تحلیل بیش از یکصد بافت رایج مورد استفاده در فارسی به این  
 نتیجه رسیده است که معانی ارائه شده برای این واژه در فرهنگ‌های معاصر یا اشتباه است و یا  
 ناقص و در هیچ‌یک از این فرهنگ‌ها معنای جامعی از واژه‌ی «حتی» با توجه به مقوله‌ی دستوری  
 و محل وقوع آن در فارسی در موقعیت‌های گوناگون ارائه نشده است .

برخی از اهم بافت‌های مورد بررسی<sup>۱</sup> عبارتند از (برخی از جملات از درون بافتِ فراتر از جمله  
 بیرون کشیده شده‌اند، چرا که آوردن کل بافت در اینجا میسر نبود):

- فرهاد می‌تواند حتی طول این استخر را شنا کند.

- ما حتی خیر شهادت پدر را هم نمی‌دانستیم.

- حتی در صورت توافق با ایران، تحریم‌ها باقی خواهد ماند.

- حتی فرهاد می تواند طول این استخر را شنا کند
- حتی یک نفر از جریان انحرافی وارد مجلس نهم نشده.
- مردم شهر من، آنقدر کوچک شده‌اند که حتی می‌توانند در جوی آب غرق شوند!
- صعود به قله‌ی اورست و حتی فراتر از آن!
- او می‌توانست حتی همه‌ی مسیرها را برای فتح قله بدون تجهیزات بالا رود.
- در مطالعه‌ی نمونه‌های بالا دو جمله به عنوان گلوگاه برای واژه‌ی «حتی» مورد توجه قرار گرفت که می‌تواند حاوی جامع معانی واژه‌ی «حتی» در فارسی با توجه به مقوله‌ی دستوری قیدبودن آن باشد.
- این دو جمله عبارتند از:
- ۱- حتی فرهاد می تواند طول این استخر را شنا کند.
  - ۲- فرهاد می تواند حتی طول این استخر را شنا کند.
- حال باید دید که چگونه با ابزار معناشناسی شناختی موجود می‌توان برای «حتی» معنا استحصال نمود.

### ۳- تحلیل واژه‌ی «حتی» از منظر معنی‌شناسی شناختی<sup>۱</sup>

از آنجا که رسیدن به این واقعیت که فرهنگ‌های لغت فارسی در ارائه‌ی معنا برای واژه‌ی «حتی» دچار ضعف هستند حاصل بررسی بافت‌های متنوع حاوی این واژه در زبان فارسی می‌باشد و اصولاً زبان‌شناسی شناختی که از مکاتب نوپای موجود در عرصه‌ی زبان‌شناسی می‌باشد التفات بسیار بیشتری به بافت یا در واقع آن تجربه‌ای که شامل مفهوم آن واژه باشد دارد، می‌تواند برای تبیین معانی موجود در واژه‌ی «حتی» از منظر شناخت‌گرایی به موضوع نگرست. بدین منظور لازم است تا به صورت بسیار مختصر ابزار مورد استفاده برای تحلیل معنایی واژه‌ی «حتی» در این مقاله را معرفی نماییم:

اصولاً در زبان‌شناسی شناختی همه چیز با محوریت معنا تبیین می‌شود و خود معنا که

<sup>۱</sup>. Cognitive semantics

فرایندی شناختی است در واقع یک مفهوم‌سازی<sup>۱</sup> است. معنا در زبان‌شناسی شناختی چهار ویژگی دارد:

۱- معنا چشم‌اندازی<sup>۲</sup> است. این مطلب را می‌توان با این مثال روشن‌تر ساخت که اگر فردی در دره‌ای باشد و به ستیغ کوه بنگرد این فاصله را (همان معنا را) می‌گوید: «چه ارتفاعی!» و اگر همین فرد بالای ستیغ کوه باشد به ته دره بنگرد می‌گوید: «چه عمقی!»

۲- معنا پویا<sup>۳</sup> و انعطاف‌پذیر است. شما تا زمانی که کسی در آب زیادی غرق نشود و نمیرد آب را فقط به معنای رافع عطش می‌شناختید.

۳- معنا دایره‌المعارفی<sup>۴</sup> است و مستقل از دیگر حوزه‌های شناختی انسان نیست. شما تا یک پیچ تند را تجربه نکنید آن را مثل سس تند می‌پندارید. تفاوت بین این «تند» و آن «تند» را در نوعی متفاوت از شناخت به دست آورده‌اید.

۴- معنا مبتنی بر تجربه و کاربرد<sup>۵</sup> عینی است. معنا در اثر استفاده‌ی واقعی در یک موقعیت واقعی خود را نشان می‌دهد. عموم انسان‌ها با واقعیات سر و کار دارند و معنا را از دریچه‌ی واقعیت درک می‌کنند. این اصل برای ما در تبیین معنای «حتی» کمک شایانی خواهد کرد.

اصولاً زبان‌شناسی شناختی دیدگاهی حوزه‌ای نسبت به توانایی‌های انسان ندارد و زبان را مستقل از شناخت و نحو را نیز مستقل از واژگان و معنا نمی‌داند (جیرارتز، ۲۰۰۶: ۲۹). در این دیدگاه آنچه انسان تجربه می‌کند؛ اگر قادر به تفقه دقیق در آن نباشد، آن را جسمی‌سازی (تجسد) می‌کند و از این جسمی‌سازی که بر مبنای واقعیات ملموس وجود خود او و یا دنیای اطراف او شکل گرفته است تصویرسازی<sup>۶</sup> انجام داده و اطلاق معنا<sup>۷</sup> می‌کند. برای مثال وقتی می‌شنویم که «منصور توی فساد غرق شده است.» بلافاصله فساد را جسمی‌سازی می‌کنیم و مثل دریچه‌ای که قبلاً آن را دیده‌ایم و تجربه کرده‌ایم (حال یا حضوراً و یا از طریق تصاویر که هر دو صورت عینی‌اند) به آن حجم می‌دهیم و جسمیت به آن می‌بخشیم تا واژه‌ی «توی» برای

1. Conceptualization

2. Perspectival

3. Dynamic

4. Encyclopedic

5. Usage

6. Embodiment

7. Imagery

8. Predication

«فساد» قابل درک شناختی باشد و بعد با شناختی که از واژه‌ی «آب» و یکی از همایندهای آن یعنی «غرق شدن»، که جزئی از معنای آب به‌شمار می‌آید، داشته‌ایم، تصویرسازی؛ در واقع یکی از ابعاد شش‌گانه‌ی آن را که همان سوار کردن نما<sup>۱</sup> (معنا) بر پایه<sup>۲</sup> است انجام داده و معنا را تحصیل تحصیل می‌نماییم. برای مذاقه در مطلب بالا تعاریفی چند در بستر زبان‌شناسی شناختی را به مطلب می‌افزاییم تا به سراغ واژه‌ی «حتی» برویم. منظور از تصویرسازی ساخت یا تفسیر محتوی یک حوزه‌ی شناختی به صورت مختلف می‌باشد (همان: ۳۲). اما حوزه‌ی<sup>۳</sup> شناختی در واقع ماتریسی ماتریسی است که انسان در آن دستگاه، از جهان اطرافش و خودش شناخت پیدا کرده است. مثلاً انسان وتر را در حوزه‌ی مثلث‌ها، آن هم فقط حوزه‌ی مثلث قائم‌الزاویه می‌شناسد و بنابراین مثلث قائم‌الزاویه پایه‌ای است برای نمای (یا توسعاً معنای) وتر (لانگاکر، ۱۹۸۶: ۶).

پس ما تا این جا با دو مفهوم دیگر یعنی نما و پایه نیز آشنا شدیم. مفاهیم دیگر شناختی که به آنها نیاز داریم عبارتند از: مسیریما<sup>۴</sup> (tr) و مرزما<sup>۵</sup> (lm). این دو اصطلاح که در دستور شناختی لانگاکر<sup>۶</sup> بر اساس اصول چشم‌اندازی بودن معنا، وضع شده‌اند و ما نیز معنای «حتی» را در دستور دستور شناختی به وسیله‌ی آنها بررسی خواهیم کرد، دو رکن در تبیین معانی محسوب می‌شوند. مسیریما وجودی خارجی است که خط سیری را در یک رابطه‌ی نسبی با مرزما که حدودی است برای تعیین موقعیت مسیریما که ممکن است در آن حدود باشد یا نباشد، طی می‌کند (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۷۱). مثلاً در جمله‌ی «منصور توی فساد غرق شده است»، «منصور» مسیریماست و «فساد» مرزما.

حال که با یک سری از مفاهیم پایه در زبان‌شناسی شناختی آشنا شدیم به بررسی معنای واژه‌ی «حتی» از این دیدگاه با استفاده از ابزار معرفی شده می‌پردازیم. در ابتدا باید گفت که در زبان فارسی برخی از قیود «قید مختص» و برخی «قید مشترک» می‌باشند. «قید مختص» آن است که همیشه قید باشد و به جز قید بودن استعمال دیگری نداشته باشد و «قید مشترک» آن است که ذاتاً قید نباشد بلکه کلمه‌ی دیگری مانند اسم، صفت و یا عدد در جمله‌ای برای کلمه‌ای

1. Profile

2. Base

3. Domain

4. Trajectory

5. Landmark

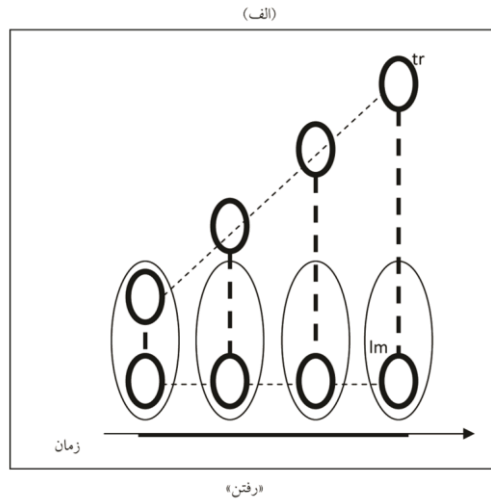
6. Langacker W. R.

قید واقع شده باشد چنانکه شب و روز ذاتاً اسم‌اند ولی وقتی می‌گوییم حسن شب آمد و روز رفت هر دو قید می‌شوند (طالقانی، ۱۳۵۴: ۷۲-۷۱). از این جهت واژه‌ی «حتی» قید مختص محسوب شده و در زبان فارسی، بر اساس بررسی پیکره‌ای، هیچ کاربرد دیگری ندارد. اما اینکه این قید چه کاری را در دو جمله‌ی مورد نظر ما انجام می‌دهد در واقع همان معنای «حتی» است. حال بر اساس انگاره‌ی «لانگاکر» به بررسی جمله‌ی اول می‌پردازیم، اما پیش از آن طبق اصل چهارم ویژگی‌های معنا در زبان‌شناسی شناختی که می‌بایست معنا بر مبنای یک تجربه‌ی واقعی شکل گرفته باشد جمله‌های گلوگاهی موقعیت فرضی زیر را ایجاد نمودیم:

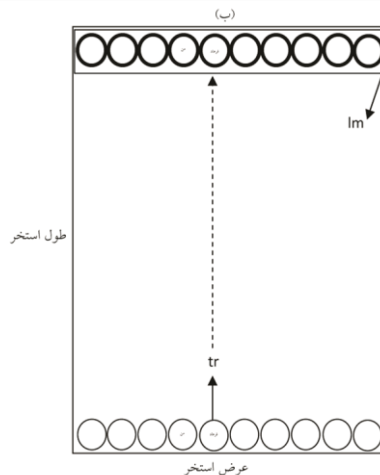
" دیروز جمعه بود و هوا هم بسیار گرم و تحریک کننده‌ی ما برای رفتن به استخر. اما تنهایی حال نمی‌داد، این بود که زنگ زدیم به دوستانم که هر کس پایه‌ی استخر هست، ساعت ۴ بعد از ظهر جلوی ایستگاه مترو چهارراه لشگر باشه. فکر نمی‌کردم کسی بیاد، ولی همه آمدند و شدیم ۱۰ نفر: من، داوود، فرهاد، مصیب، کریم، ابراهیم، جواد، کامبیز، پدram و امید. خلاصه، تا رسیدیم استخر، دیدیم شانس رو آورده و فقط ما ۱۰ نفریم، و امروز استخر قرق ما شده. بچه‌ها از تو رختکن شیرجه زدند تو آب و شروع کردند به شنا کردن که ناگهان من داد زدم؛ هی بچه‌ها: (جمله‌های مورد بررسی)

از آنجا که این موقعیت را تقریباً همه‌ی افراد امروز اجتماع فارسی زبانان در ایران حداقل یک بار تجربه کرده‌اند، می‌توان معنای مشترکی را برای «حتی» به دست آورد. این تجربه‌ی عملی که در حال انجام شدن است، شنا کردن می‌باشد. فعل «شنا کردن» یعنی پیمایش در آب. در واقع ما فعل «رفتن» را برای تردد در خشکی استفاده می‌کنیم؛ مثلاً می‌گوییم «من از خانه به مدرسه رفتم» ولی اگر همین کار را بدون هیچ ابزار و وسیله‌ای (اعم از نقلیه و غیر نقلیه) در آب انجام دهیم از فعل «شنا کردن» استفاده می‌کنیم. بر این اساس، جهت تمهید نوع تحلیلی که برای واژه‌ی «حتی» انجام خواهیم داد، تشریح نحوه‌ی درک شناختی فعل «رفتن» را بصورت نموداری که در آن مسیریما، مرزما، نما و پایه مشخص شده‌اند، نشان می‌دهیم (لانگاکر، ۱۹۸۶: ۷):

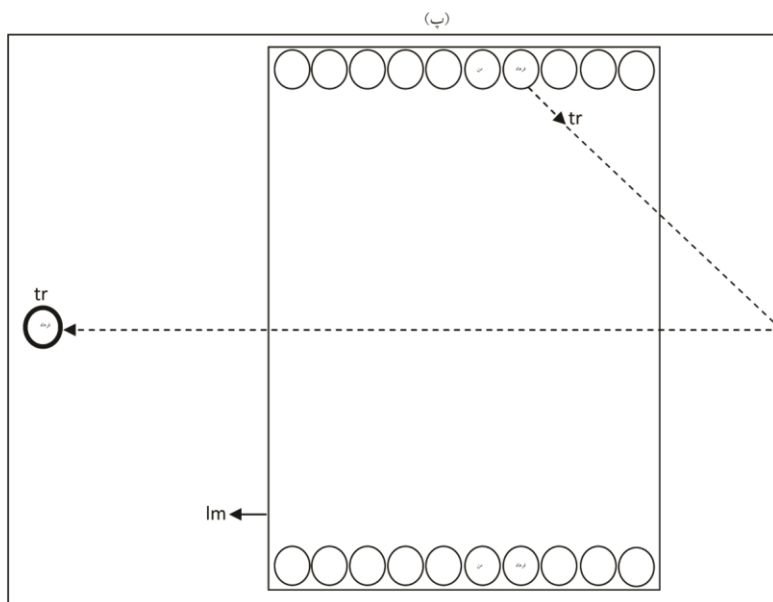




در شکل (الف) ما برای درک فعل «رفتن» حوزه‌ها یا پایه‌های زمان و فضا را داریم که بر اساس آن مسیرپیما از همسایگی جایی که از آنجا می‌خواهد برود، یعنی مرزنا، با گذشت زمان آن قدر دورتر یا خارج‌تر می‌شود تا معنای «رفتن» به دست آید و لذا نما با خطوط پرننگ‌تری که همگی اشاره به معنای «رفتن» دارند، نشان داده شده‌است و ما فعل «رفتن» را بر مبنای یک پروسه‌ی شناختی در چهارچوبی شناختی ادراک می‌کنیم. با این مقدمه‌ی کوتاه به سراغ استخر خودمان می‌رویم تا «حتی» را در آن تبیین کنیم. برای این منظور طرح (ب) را برای جمله‌ی «حتی فرهاد می‌تواند طول این استخر را شنا کند.» ارائه داده‌ایم:



در این طرح که بر اساس یک تجربه شکل گرفته است همه‌ی ما ده نفر در حال شنا کردن طول استخر می‌باشیم ولی هنوز کار تمام نشده است و (طول استخر به طور کامل شنا نشده است) و هنگامیکه من کار شنا کردن طول استخر را تمام می‌کنم و نگاهی به کنار خود می‌اندازم فرهاد را نیز در کنار خود و هشت نفر دیگر می‌بینم. بدین معنا که، اگر محدوده‌ای را برای افرادی که توانسته‌اند طول استخر را شنا کنند به عنوان مرز نما (lm) در نظر بگیریم و فرهاد را مسیریما (tr)، از آنجا که فرهاد را در انتهای خط در کنار خود می‌بینم که او نیز طول استخر را شنا کرده است و در مرز نمای مد نظر قرار گرفته، فرهاد به جمع ما اضافه شده است. در واقع در این جا قید «حتی» مفهوم‌سازی «تجمیع» را در جمله داشته است و فرهاد را با ۹ نفر دیگر جمع بسته است و لذا در این جمله معنای «حتی»، «هم» می‌باشد. در اینجا حوزه یا پایه‌ی شناختی ما طول استخر (فضا) است که همگی با شنا کردن آن «تما»ی این عمل را بر این پایه استوار نموده‌اند. در جمله‌ی دوم «فرهاد می‌تواند حتی طول این استخر را شنا کند.» که آن نیز در محیط همان تجربه‌ی اولی شکل گرفته است طرح (پ) را خواهیم داشت:



در این طرح من، فرهاد و هشت نفر دیگر همگی عرض استخر را شنا کردیم و هیچ‌کس توان اینکه طول استخر را شنا کند نداشت و محدوده‌ی مد نظر ما همان محدوده‌ی کسانی بود که همگی توانسته بودند عرض استخر را شنا کنند، اما ناگهان من دیدم که فرهاد از این محدوده (مرزنا) خارج شده و تمام طول استخر را به عنوان تنها فرد قادر به این کار شنا کرد و از همسایگی این محدوده به طور کامل خارج شد و به انتهای خط طولی رسید. در این‌جا فرهاد از جمع ما جدا شد و قید «حتی» مفهوم‌سازی «تفکیک» را در جمله ارائه نمود و فرهاد را از ۹ نفر دیگر جدا کرد (معیار این تفکیک در این‌جا مهم نیست، مهم نفس آن است) و لذا در این جمله معنای «حتی» را می‌توان «فقط» قلمداد نمود. در این‌جا نیز حوزه یا پایه‌ی شناختی ما طول استخر (فضا) است، با این تفاوت که فقط یک نفر با شناکردن آن نمای این عمل را بر این پایه استوار نموده است.

با این حساب با تحلیل شناختی از واژه‌ی «حتی» دو معنای «هم» و «فقط» از آن استخراج گردید که این دو معنا متوجه به دو مفهوم «تجمیع» و «تفکیک» می‌باشند که «تالمی»<sup>۱</sup> در بخش مفاهیم توپولوژیک<sup>۲</sup> عناصر دستوری به یکی از آنها یعنی تفکیک<sup>۳</sup>، آن هم نه برای «حتی» و نه بصورت جمع اضداد مفاهیم در یک عنصر دستوری، اشاره داشته است، لکن به «تجمیع» از این دیدگاه (با جمع بستن اسامی در دستور متفاوت است) تا کنون اشاره‌ای نکرده است که این مفهوم را می‌توان به آن ۱۴ مفهوم اضافه نمود (تالمی، ۲۰۰۰: ۲۸).

#### ۴- آزمودن معنی واژه‌ی «حتی»

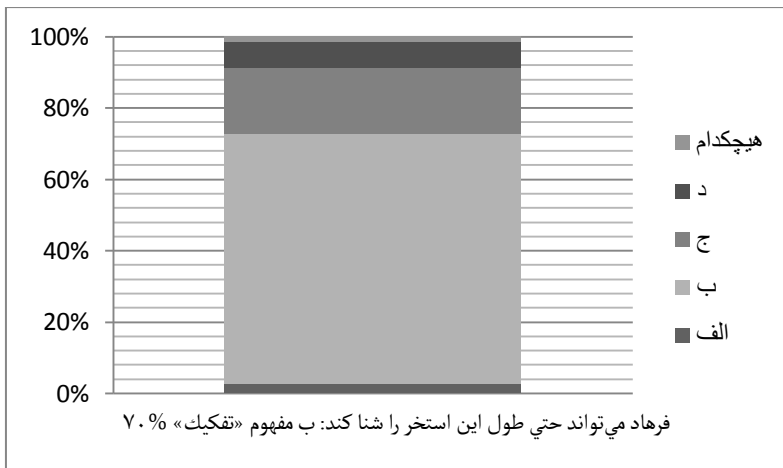
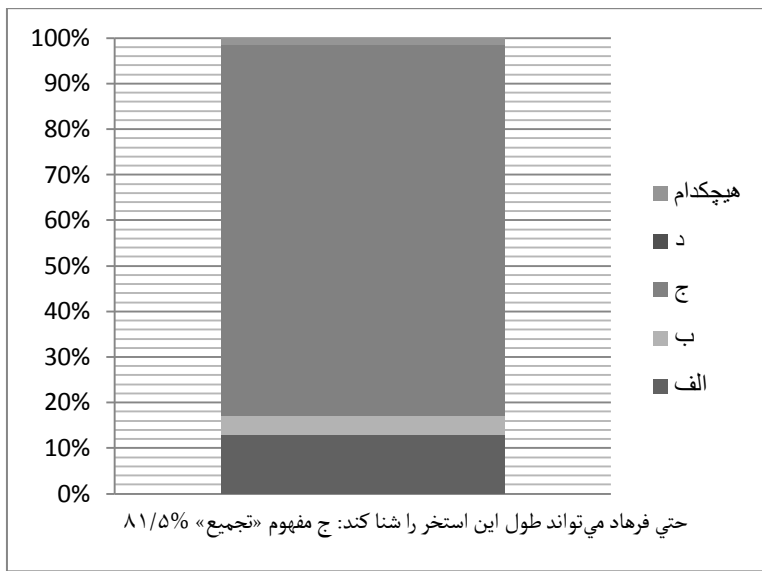
در زبان‌شناسی شناختی تلاش همواره بر این اساس بوده است که تبیین‌های صورت گرفته در تمامی وجوه مطابق با واقعیت‌های روانشناختی موجود بشر باشد و توصیفات با اصول حاکم بر کارکرد مغز و ذهن سازگار باشند (راسخ‌مهند، ۱۳۹۰: ۱۷). ما نیز در این مقاله در جهت حمایت روانشناختی برای تبیین معنای واژه‌ی «حتی» در فارسی موقعیتی را که دو جمله‌ی مد نظر در رابطه با آن ابراز شده بودند در معرض ۷۰ نفر از افراد تحصیل‌کرده‌ی بالای ۱۸ سال قرار داده و با سوالات چهار گزینه‌ای فرضیه‌ای معنایی فوق را در بوته‌ی آزمایش قرار دادیم و نتیجه آن شد که ۸۱/۵٪ برای جمله‌ی اول به مفهوم «تجمیع» و ۷۰٪ برای جمله‌ی دوم به مفهوم «تفکیک»

<sup>1</sup>. Talmy L.

<sup>2</sup>. Topological

<sup>3</sup>. Partition

اشاره کرده بودند که اجمالاً ۷۵/۷۵٪ در جمع هر دو مورد در یک واژه موید فرضیه‌ی تحقیق بوده‌اند. همچنین پیش از آن سوالی مبنی بر ارائه‌ی واژه‌ای معادل معنای «حتی» در فارسی ارائه شد که اکثراً معنای درستی از این واژه به دست نداده بودند و بیشترین آنها به «برای تاکید بیشتر» اشاره کرده بودند.



## نتیجه‌گیری

از آنجا که در زبان‌شناسی شناختی نگاه ویژه‌ای به معنا می‌شود و اصولاً زبان را توصیف معنا می‌دانند، می‌توان بهترین ابزار تبیین معانی را، چه معانی نهفته در واژگان و چه معانی نهفته در ساختارهای نحوی را، در این مکتب جستجو کرد. همچنانکه از نظر خوانندگان محترم گذشت، در معناشناسی سنتی ما قادر به ایجاد رهیافتی به معانی واژه‌ی «حتی» در زبان فارسی نبوده‌ایم و شاهد این نقیصه را می‌توان در فرهنگ‌های لغت فارسی رایج، از نداشتن مدخل مستقل گرفته تا معانی ناقص و یا حتی غلط به‌وضوح مشاهده نمود. در این مقاله، دو معنا برای واژه‌ی «حتی» در فارسی (که با ابزار معناشناسی سنتی رایج قابل استحصال نبودند) به‌دست داده شد که عبارتند از «هم یا علاوه بر» و «فقط» و جالب آنکه این واژه در آن واحد و به‌طور هم‌زمان حاوی دو مفهوم کاملاً متضاد می‌باشد (که با جابجایی واژه در سطح جمله یکی از این دو بروز می‌نماید) و به‌نظر می‌رسد این مهم مشخص نمی‌گردید مگر با تحلیل شناختی از معنایی تجربه‌محور، پویا، دایره‌المعارفی و چشم‌اندازی.

## منابع

- انصاف‌پور، غلامرضا. (۱۳۷۴). *کامل فرهنگ فارسی*. تهران: زوار. (چاپ دوم).
- انوری، حسن. (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغتنامه*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۹۰). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی*. تهران: سمت.
- رضی، هاشم. (۱۳۵۴). *فرهنگ فارسی کاوه*. تهران: کاوه.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۶). *آشنایی با معنی‌شناسی*. تهران: پژوهش‌های زبان‌شناسی.
- طالقانی، سید کمال. (۱۳۵۴). *اصول دستور زبان فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- عمید، حسن. (۱۳۳۹). *فرهنگ برگزیده‌ی عمید*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات جاویدان.
- قائم‌نیا، علیرضا. (۱۳۹۰). *معناشناسی شناختی قرآن*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قریب، محمد. (۱۳۶۷). *واژه‌نامه نوین*. تهران: بنیاد. (چاپ چهارم).

ماهوتیان، شهرزاد. (۱۹۹۶). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*. ترجمه‌ی مهدی سمائی. تهران: مرکز.

محمدی، حمید. (۱۳۶۹). *زبان قرآن، علم صرف*. قم: نور.

معین، محمد. (۱۳۵۳). *فرهنگ معین*. تهران: امیر کبیر.

Geeraerts, Dirk, ed. (2006). *Cognitive Linguistics: Basic Readings*. Berlin: Mouton De Gruyter.

Langacker, Ronald. (1986). "An Introduction to Cognitive Grammar".  
 <[http://www.cse.iitk.ac.in/users/se367/10/langacker\\_intro-cog-grammar-cogSci86.pdf](http://www.cse.iitk.ac.in/users/se367/10/langacker_intro-cog-grammar-cogSci86.pdf)>

Talmy, Leonard. (2000). *Toward a Cognitive Semantics*. Vol. 1. Cambridge, MA: MIT Press.